

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه دهم، ۵ مهر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /ادله جواز بیع منافع

1- حدیث اخلاقی

حدیث اخلاقی امروز فرمایشی است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. در برخی احادیث مخاطبشان فرزند بزرگوارشان حضرت امام مجتبی علیه السلام است؛ در برخی نقلها عام است. و هر دو مطلب هم می تواند باشد یعنی شاید حضرت در جمعی عمومی مطرح کردند و همین را در سفارش به امام مجتبی علیه السلام که دیروز هم روز شهادت ایشان بود، القا کردند تا طریقی باشد برای رهروان حضرت.

حدیث این است که حضرت فرمودند:

«قال علیه السلام: ألا وإن من البلاء الفاقة، وأشد من الفاقة مرض البدن وأشد من مرض البدن مرض القلب، ألا وإن من النعم سعة المال، وأفضل من سعة المال صحة البدن، وأفضل من صحة البدن تقوى (القلب) القلوب. [1]»

گویا در این حدیث حضرت نعمت‌های الهی را یادآوری کردند و نعمت‌ها را هم به ترتیب بیان کردند. یعنی نعمت جسمانی و نعمت بدنی و نعمت قلبی. آن هم با کلمه ألا. ألا کلمه تنبیه است. یعنی متوجه باشید و دقت کنید. بعد هم حرف **إِنَّ** آوردند یعنی حرف تحقیق. گویا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توجه حقیقی در اول کلام دادند و یک بیان و حقیقتی در ادامه کلام دارند، که کلمه **إِنَّ** باشد. و یادآوری نعمت‌های الهی را کردند. در جلسه تفسیر عرض کردیم که هر نعمتی حمدی لازم دارد. هر حمدی حامد و محمودی دارد. محمود هر حمدی ذات باری تعالی است، که ﴿الحمد لله رب العالمین﴾ [2].

(1) حضرت می فرمایند: از نعمت‌های باری تعالی سعه مال است. در بحث فقه هم ان شاء الله می پردازیم که یکی از شرایط بیع، مالیت مبیع و ثمن و مثن و عوض و معوض است. از نعمت‌های الهی این است که انسان سعه مال داشته باشد برای همین هم سفارش به تجارت و اموری شده که سعه مال در آن باشد.

(2) بعد حضرت فرمودند: افضل از سعه مال صحت بدن و سلامتی است که چه نعمت بزرگی است.

امام علی علیه السلام به نقل از نبی معظم صلی الله علیه و آله در جمله دیگری فرمودند «نعمتان مکفورتان الأمن و العافية [3]» دو نعمت مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. صحت بدن و امنیت. اگر امر دایر شود بین وسعت مالی و سلامتی بدنی سلامتی بدنی اولی است. خداوند همه مریض‌ها را شفا دهد. به خصوص مریض‌های بستری و به خصوص بیماران کرونایی.

3) مرحله سوم حضرت فرمودند و أفضل من صحة البدن تقوی القلوب. بالاتر از صحت بدن تقوای قلوب است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افضل نعم را تقوای قلوب می‌دانند. بالاترین نعمت تقوای قلب است. همان که در آیه شریفه هست: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [4] گفتند قلب سلیم دلی است که دارای تقوا باشد. مراقب باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله [5]» هیچ کس جز خدا را در دل راه نده. و هیچ ثروتی بالاتر از سلامتی بدن نیست. از نعمت‌های الهی ثروت مالی است و بهتر از آن سلامت بدن است و بهتر از آن سلامتی قلب است.

ان شاء الله برنامه‌ریزی کنیم برای مراقبت‌های قلبی که اگر دل اهل مراقبت شد جسم هم اهل مواظبت می‌شود. جسم که اهل مواظبت شود رضای باری تعالی را کسب می‌کند. چه رضای در مرحله اولیه و چه رضای در مرحله ثانویه.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمد الله رب العالمین در مباحث بورس به این نتیجه رسیدیم که آیا معاملات باید بر اعیان باشد یا بر سهام و منافع هم تعلق می‌گیرد؟ مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه فرمودند: «و الاصل فی البیع مبادلة مال بمال لقولهم بیع رابح و بیع خاسر [6]». «از مصباح فیومی نقل کردند که بیع مبادله مال به مال است. و تعبیر اصل آوردند. این اصل یک معنایش یعنی معنای حقیقی بیع. یک معنایش به معنی ریشه و بنیاد است. تفاوت دارد با هم. اگر روزی معامله‌ای شد می‌توانیم با اصل حقیقت آن معنا را اجرا کنیم؟ بعد مرحوم شیخ ره دارند: «و ذلک حقیقة فی وصف الاعیان [7]». «این را حقیقت در وصف اعیان می‌دانند به خصوص در معوض که فرمودند باید عین باشد.

برای همین فرمودند: «أطلق علی العقد مجازا لانه سبب التملیک و التملک [8]». «اطلاقش به عقد مجازی است. چرا که این اصل یا اصل اولی است و یا اصل غیر اولی.

شیخ که بیع را به معنای فروختن در فارسی هست فرمودند معوض باید عین باشد ولی در عوض منفعت یا حق هم می‌تواند قرار بگیرد.

با کمال معذرت از مرحوم شیخ که مبنای ایشان هم اصالت عدم نقل است و استدلال می‌کنند که در بیع باید معوض عین باشد، ما عرضمان این است که با توجه به اینکه عرف را در استنباط دخیل می‌دانیم بیع را دارای حقیقت لغویه عرفیه می‌دانیم نه حقیقت شرعیه. یعنی در فقه ما نظرمان به تأسیس نیست.

3- خرید و فروش منفعت

در پاسخ این سؤال پیش می‌رویم که آیا سهام قابل خرید و فروش هست یا خیر؟ و آیا می‌توان معاملات بورس را تحت عنوان بیع یا صلح یا رهن و یا ودیعه دانست که از کانال وکالت وارد شویم و تصحیح کنیم؟ و بگوییم بازار بورس (چه چیزهایی که در بورس معامله می‌شود و چه خود بورس) قابل تصحیح هست یا خیر؟

عرض ما این است که بیع مبادله مال بمال از آن مالیت استفاده می‌شود. ما میمیل الیه الانسان و ما یرغب الیه. به تعبیر امروزی خودمان چیزی که قابل ارزش گذاری باشد قابل معامله است. روایاتی را عرض کردیم اگر چه خود شیخ ره در مکاسب هم آوردند. یکی روایت فروش خدمت عبد مدبری که با مولایش قرارداد بسته است بعد وفاتش آزاد شود، آیا خدمتش را می‌تواند بفروشد. روایتش را خواندیم: (وسائل ج ۲۳ ابواب تدبیر باب ۳ حدیث ۱ و ۴ و ۵) ملاحظه فرمودید.

و همین طور دسته دوم از روایاتی که مؤید این بود که بیع منافع صحیح است فروش سکنای دار بود.

روایاتش را تقدیم کردیم در کتاب تجارت ابواب عقد البیع.

دسته سوم از روایاتی که محضرتان تقدیم شد روایاتی بود که راجع به فروش اراضی خراجیه بود. (وسائل ج ۱۷ ابواب عقد البیع و شروط باب ۲۱ ح ۱)

3.1- دسته چهارم از روایات خرید و فروش منفعت

روایات دسته چهارم که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد:

روایتی که علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کنند:

وإسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد العلوي عن العمری، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال: «سألته عن رجل له امرأتان قالت

إحدهما: ليلتي ويومي لك يوما أو شهرا أو ما كان، أيجوز ذلك؟ قال: إذا طابت نفسها واشترى ذلك منها فلا بأس. ورواه علي بن جعفر في كتابه [9].»

در تهذیب هم این حدیث مطرح شده است. روایت صحیحه است. این حدیث در خرید و فروش حق قسم است. حق قسمت و حق شخصی به عبارت امروز. کسی است دو عیال دارد یکی از این عیالها خانم به شوهرش گفته شبی که می‌خواهی نزد من آیی خرید و فروش می‌کنم. علی بن جعفر می‌گوید من از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم چنین چیزی جایز است یا نه؟ حضرت فرمودند اشکالی ندارد. می‌توانیم استفاده کنیم که منفعت و حق قسم قابل خرید و فروش است.

ما بعدا باید بحث بیمه و سرقفلی را مستقل بحث کنیم. الآن سرقفلی که در بازار شایع است. ملک مال کسی است اما اجاره آن را منفعت در منفعت خرید و فروش می‌کنند. سرقفلی حق تقدم برای تاجر است نسبت به شخص دیگر و موجر و مستأجر.

3.2- اقسام خرید و فروش منفعت

و این را می‌خواهیم پاسخ دهیم که منفعت از ذوی العقول و غیر آن است. ذوی العقول از عقاء مثل مردم و از غیر ذوی العقول مانند شرکت‌ها. یعنی بگوییم شخصیت حقیقی و حقوقی هر دو دارد؟

ما با کمال معذرت از شیخ که در بحث عوض نظرمان این است که منفعت واقع می‌شود. می‌توانیم ثمن شیء را منفعت قرار دهیم. مثل: منفعت خانه، منفعت دابه یا ماشین ولی در معوض منفعت واقع نمی‌شود.

مرحوم شیخ ره در مکاسب محرمه یکی از مباحث دیگری که مطرح کردند این است که کار انسان هم عوض قرار می‌گیرد یا خیر؟ کار انسان عوض قرار می‌گیرد؟ می‌فرمایند می‌تواند [10].

3.3- خرید و فروش عمل حر

مثال متداول: نزد خیاط می‌روید منفعت را خرید و فروش می‌کنید. می‌شود منفعت شخص حر را خرید و فروش کرد؟ و از همه مهم‌تر اگر منفعتی بود منفعت بر کسب قابل خرید و فروش است یا بر غیر کسب هم قابل خرید و فروش هست؟

با این روایات که محضران تقدیم کردیم عمل غیر حر مانند عبد مدبر قابل خرید و فروش بود. آیا عمل حر یعنی انسان‌های آزاد هم قابل فروش است؟ و آیا باید مشخص باشد یعنی ملکیت داشته باشد و یا مالیت هم کافی است؟

3.4- نسبت بین مالیت و ملکیت

گفتیم نسبت بین مالکیت و مالیت نسبت عموم و خصوص من وجه است. بعضی از اموال املاک هم هستند. خیلی از اموال املاک هستند و بر عکس. دانه گندم ملکیت دارد ولی مالیت ندارد. جنگل‌ها که حيازت نشده مالیت دارد ولی ملکیت ندارد. با توجه به این تفاوتی که بین مال و ملک است که این دو تصادق جزئی دارند آیا می‌توانیم کار حُر را و سهم شخص یا منفعت اشخاص را خرید و فروش کنیم؟ ثمرات زیادی در ابواب معاملات و ضمان و حدود و تعزیرات دارد. در خیلی از ابواب فقهی دارای ثمره است.

ما بحمدالله به این نتیجه رسیدیم که آنچه مالیت داشته باشد قابل خرید و فروش هست. مالیت یعنی قابل ارزش گذاری باشد. در مالیت مبنای ما عرف و سیره عقلا است.

3.5- آیا مالیت شرعی است یا عرفی؟

در معاملات به این نتیجه رسیدیم که شارع مقدس مؤسس نیست بلکه مؤید و ممضی است. سیره مستمره عرفیه و لغویه است. قائل به حقیقت شرعیه نیستیم قائل به حقیقت لغویه عرفیه هستیم. یعنی آنچه نزد اهل لغت و واژه‌شناس معتبر است و آنچه عرف استفاده می‌کنند.

با کمال معذرت از شیخ و کسانی که مبنایشان این است که منفعت، معوض واقع نمی‌شود و در بیع معوض باید عین باشد و عبارت فیومی آوردند که بیع مبادله مال بمال و حقیقت در اعیان دانستند ولی به نظر ما مبادله مال به مال خوب است. یعنی چیزی که با ارزش باشد.

کارهای افراد قابل خرید و فروش هستند. قبل از اینکه کاری صورت گیرد قابل خرید و فروش است. مثلاً اگر کسی کارگری یا اداری یا وکیلی یا پزشکی را محصور کرد و نگذاشت سر کار رود آیا ضامن درآمد او هست یا نه؟ اگر قائل به مالیت قبل معاوضه شویم و تعلق را در بیع به منفعت بدانیم قابل خرید و فروش می‌شود.

3.6- اقوال فقها در خرید و فروش منفعت و عمل حر

3.6.1- سید یزدی رحمه الله

عبارت مرحوم سید یزدی در حواشی مکاسب شیخ

«ففيه وجوه أحدها أن يقال إنه مال عرفي مطلقا إذ لا فرق بينه وبين عمل العبد مع أنه لا إشكال في كونه مالا (ایشان دو اشکال بر وجه اول دارند یکی اینکه منفعت مال عرفی است مطلقا یعنی به طور کلی. چه قبل از معاوضه باشد چه بعد از معاوضه باشد. چه طبیب یا

کارگر مشغول به کار باشد یا نباشد. در این جهت فرقی بین عمل حر با عمل عبد نیست. مرحوم سید رحمه الله می‌خواهند بفرمایند این مالیت دارد و چون مالیت دارد فرقی بین عمل عبد و حر نیست. این یک وجهی است که ایشان می‌فرمایند. وجه دیگر می‌فرمایند (الثانی أن يقال إنه ليس بمال فعلا و لذا لا يتعلّق به الاستطاعة) حصول استطاعت اگر آمد حج واجب است اما تحصیل استطاعت واجب نیست (إذ لا يجب الحجّ على من كان قادرا على الكسب في طريق الحجّ أو إجارة نفسه و صرف الأجرة في الحجّ و أيضا لو حبسه الظالم لا يكون ضامنا لما يمكنه أن يكتسب في ذلك اليوم مثلا بخلاف ما إذا حبس العبد أو الدابة فإنه ضامن لمنافعهما و إن لم يستوفها) مرحوم سید رحمه الله می‌فرماید در این جهت که مالیت دارد اگر کسی بگوید پس در حج هم با کار کردن استطاعت حاصل می‌شود؛ می‌فرمایند این عمل عبد یا حر با استطاعت فرق دارد چون حج بر کسی که قدرت بر کسب دارد واجب نیست (الثالث أن يفرق بين عمل المكسوب) مثل کسی که شغلش اجیر شدن است ضمانت دارد ولی کسی که شخص متمکنی را حبس کرد ضامن نیست. (و غيره و يقال إنّ الأوّل) در جایی که کاسب است (مال عرفی دون الثانی) در جایی که کاسب نیست (و هذا غير بعيد من الصواب للصدق العرفي في الأوّل دون الثانی و يمكن هذا الفرق في مسألة الضمان و تعلق الاستطاعة أيضا بل في مسألة الكلّي في الذمّة) [11] «ان شاء الله بحث کلی ذمه خواهیم داشت و اتفاقا بحث بورس هم با بحث کلی فی الذمه تناسب پیدا می‌کند».

در نتیجه عبارت مرحوم سید رحمه الله دلیل بر این می‌شود که می‌توان به عمل حر و منفعت هم خرید و فروش کرد.

3.6.1.1- نکات دیدگاه مرحوم سید یزدی

حق این است که در مقابل نظر شیخ مرحوم سید مناسب است و اشکالات خوبی در چند وجه مطرح کردند.

وجه اول: منفعت مال عرفی است به طور کلی. چه قبل معاوضه و چه بعد آن.

وجه دوم: استطاعت آمد حج واجب است ولی تحصیل استطاعت واجب نیست. لذا اگر ظالم حاجی را حبس کرد مستطیع نیست. ولی اگر عبد را حبس کرد منفعتش را باید بدهد. استطاعت با این مالیت حاصل نمی‌شود. این ارزش‌گذاری با آن فرق دارد.

وجه سوم: بین عمل کاسب و غیرش باید فرق گذاشته شود. جایی که مال عرفی هست و جایی که نیست.

این بعید از صواب نیست چرا که صدق عرفی در اول دارد بر خلاف دوم.

کسی که شغلش اجیر شدن باشد مانند یک کارگر یا کارمند ضمانت دارد ولی متولی را حبس کرد ضامن نیست. یکی ارزش مالی دارد بر خلاف دیگری.

بورس با کلی در ذمه تناسب دارد که عرض خواهیم کرد.

عبارت مرحوم سید دلیل بر این می‌شود که می‌شود به عمل حر خرید و فروش کرد.

3.6.2- شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه الله

مرحوم محقق اصفهانی در چاپ جدید حاشیه بر عبارت شیخ که می‌فرماید منفعت قابل معوض شدن ندارد ایشان می‌گویند:

«فتلخص مما ذكرنا أن الإشكال في عمل الحر ان كان من جهة عدم المالية ففيه أنه مال لما مر (چون در عرف ارزش‌گذاری می‌کنند (و إن كان من جهة عدم الملكية) اگر بگوئید منفعت قابل معامله نیست چون ملک نیست (ففيه أنه لا يجب في المبيع و لا في العوض أن يكون مملوكا بل قابلا لأن يملك بالملك أو الإجارة) [12]» بلکه همین که قابلیت تملک با ملک یا اجاره باشد یعنی شأنت کفایت می‌کند. نیاز به قابلیت فعلی نیست).

این چند بزرگوار نظرشان این است که معامله به منفعت می‌شود: سید یزدی، مرحوم محقق اصفهانی، مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی، مرحوم آخوند و مرحوم آقای حکیم رحمهم الله.

3.6.3- مرحوم امام رحمه الله

سفارش می‌کنیم به کتاب بیع امام هم توجه داشته باشید؛ خیلی کتاب بیعشان نکته‌های قوی دارد.

مرحوم امام ره در کتاب بیع خود می‌فرمایند:

«ثم ان عمل الحر مال سواء كان كسوبا أم لا (چه کسب باشد چه نباشد، چه حرفه اش خدمت‌گذاری باشد چه نباشد). (ضرورة ان خياطة الثوب او حفر النهر) کسی که مقنی است یا جامه می‌دوزد (مال یبذل بازائه الثمن و) بعد ایشان حرف بسیار زیبایی دارند که ما تعبیرمان این است که امام رحمه الله به سیره عقلائیه هم زیاد استناد می‌کنند (لیس المال الا ما يكون موردا لرغبة العقلا و طلبهم و معه یبذلون بازائه الثمن) ایشان می‌فرمایند بله عوض و معوض باید مالیت داشته باشد و مال باشد ولی مال را به این معنا نمی‌گیریم که چیزی که به ازایش پول بدهند بلکه به معنای چیزی است که عقلاء به آن رغبت داشته باشند. ما با کمال از بزرگانی که می‌گویند منفعت را نمی‌شود خرید و فروش کرد ما اسم این را ارزش می‌گذاریم امام می‌فرمایند چیزی که ارزش داشته باشد قابل خرید و فروش است بعد تعبیر عالمانه دیگری

دارند (نعم مالیتہ باعتبار توقع حصوله و وجوده) مالیتش به اعتبار این است که توقع داریم که حاصل شود یعنی ارزشی است که عقلای عالم برایش پول می‌دهند (لکن لا بمعنی أنه قید لها فیکون ذلک کجہة تعلیلیة لذلك) [13]. «جهت تعلیلیه می‌شود نه اینکه جهت تقییدیه شود. در نتیجه کسی که کارش این است با کسی که کارش این نیست هر دو دارای منافع است. اما فرقی به این است که در یکی حصول هست و در یکی حصول نیست».

ما عرضمان به شیخ این است که منفعت قابل خرید و فروش است چون منفعت بر اساس مالیت است و مالیت چیزی است که عقلاء برایش ارزش گذاری کردند. در نتیجه فرقی بین عبد و حر و بین اعیان و منافع نیست مگر به حیثیت تعلیلیه معاملات.

در نتیجه روایات عبد مدبر را هم که خواندیم دلیل برای خرید و فروش منافع است.

پس تا به حال به این نتیجه رسیدیم که این فقهاء مثل مرحوم سید یزدی و مرحوم محقق اصفهانی و مرحوم آقای خوئی و مرحوم حکیم رحمهم الله همان حرف امام رحمه الله را می‌زنند.

3.6.4-مرحوم آقای خوئی رحمه الله

مرحوم آقای خوئی رحمه الله در مصباح الفقاهة می‌فرمایند:

«و الحق انه لا یفرق فی صدق مفهوم المال علی عمل الحر بین وقوع المعاوضة و عدمه به خاطر اینکه فیها رغبة عقلائیة» [14].

با کمال معذرت به مرحوم شیخ عرض می‌کنیم که آنچه مال باشد قابل معاوضه است.

3.7-تطبیق بحث خرید و فروش منفعت بر بورس

حالا تطبیق می‌کنیم در بورس و سهام بورس ارزش گذاری می‌شود یا خیر؟

سیره عقلایی به ارزش گذاری است در نتیجه قابل معامله هست. با این بیان معاملات بورس قابل ارزش گذاری هست. ما کلی بحث می‌کنیم. اثبات کلی منافات با نفی جزئیت در بعضی مصادیق جزئی ندارد، که اینها را باید تک تک وارد شویم.

رمزارها و بیت کوین هم همین‌طور است. یعنی اگر عقلاء برای آن ارزش گذاری قائل باشند چه محقق باشد چه مقدر باشد قابل خرید و فروش است. این هم برای این است که ما مالیت را مطرح می‌دانیم نه عینیت و تشخیص و کسب و خرید و فروش را.

[1]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٦٧، ص٦١.

[2]فاتحه/سوره١، آيه٢.

[3]الخصال، الشيخ الصدوق، ج١، ص٣٤.

[4]شعراء/سوره٢٦، آيه٨٩.

[5]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٦٧، ص٢٥.

[6]المصباح المنير، القيومي المقرئ، أحمد بن محمد بن علي، ج١، ص٤١.

[7]المصباح المنير، القيومي المقرئ، أحمد بن محمد بن علي، ج١، ص٤١.

[8]المصباح المنير، القيومي المقرئ، أحمد بن محمد بن علي، ج١، ص٤١.

[9]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٥، ص٨٥، أبواب القسم و النشوز و الشقاق، باب٦، ح٢، ط الإسلامية.

[10]كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج٣، ص٧.

[11]حاشية المكاسب، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج١، ص٥٥.

[12]حاشية كتاب المكاسب، الغروي الإصفهاني، الشيخ محمد حسين، ج١، ص١٦.

[13]كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج١، ص٣٧.

[14]مصباح الفقاهة، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج٢، ص٣٤.